

تأملی در اندیشه‌های زاهدانه و دینی نظامی گنجوی

دکتر سید محمود الهام‌بخش *

نازگل مژگانیه **

چکیده

زهد در عالم اسلام، هم در ادبیات عرب و هم در ادبیات فارسی گستردگی فراوانی دارد. مفهوم زهد را به معنای اعراض از دنیا گرفته‌اند. بازتاب افکار و مضامین زاهدانه و عارفانه در شعر بسیاری از شاعران بزرگ ما مشهود است؛ از جمله حکیم نظامی گنجه‌ای شاعر بزرگ قرن ششم هجری که در اولین منظومه خود مخزن الاسرار بسیاری از افکار زاهدانه و گاه عارفانه خود را در جامه شعر عرضه داشت و اندیشه‌های زهد گرایانه او در منظومه‌های دیگر نیز به فراخور حال، خود را نشان می‌دهد. در این مقاله کوشش می‌شود جلوه‌ای از افکار زاهدانه حکیم گنجه نموده شود.

واژگان کلیدی

زهد، دین، دنیا، انسان، آخرت.

*. استادیار دانشگاه یزد. [E-mail: selhambaksh@yazduni.ac.ir](mailto:selhambaksh@yazduni.ac.ir)

** کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه یزد.



مقدمه

ظهور ترکان سلجوقی، سبب پیدایش یکی از ادوار مهم و پر ماجرا در تاریخ ایران گردید. نبرد قدرت میان امیران نواحی گوناگون، اوضاعی متزلزل را پدید آورد. (براون، ۱۳۶۷، ۲۴۱) در قرن ششم، اختلافات دینی و مذهبی به اوج خود رسید و مناقشه ارباب مذاهب، زمینه تعصب خشک به عقیده و مسلک را پدید آورد؛ حتی سلاطین نیز نسبت به دین و افکار مردم دخالت می‌کردند. (صفا، ۱۳۶۶، ۱۳۶)

زمانه زندگی نظامی، عصر سختگیری‌های مذهبی، خفقان و جنگ و ستم است که بارها گله و شکایت شاعر را از اوضاع روزگار بر می‌انگیزد. سایه‌های بی‌رسمی حاکمان و رخت بر بستن هنجارها از جامعه، در اشعار او مشهود است؛ همان گونه که در سروده‌های خاقانی دیگر شاعر بزرگ این قرن نیز طنین‌انداز است.

نظامی که سال‌های جوانی خود را در کشف دقیقه‌های علوم گذرانده، چاره‌رهایی از شرنگ تلخ زمانه را در عزلت‌گزینی و انزوا طلبی می‌یابد. روحیه زاهدانه او را تا حد زیادی می‌توان معلول شرایط آشفته محیط زندگی و عصر او دانست.

شاعر بزرگ گنجه در جای جای اشعار پر مایه اش به تقریر معانی مورد نظر خود همت می‌گمارد. بال‌های اندیشه او بر فراز دریای پر خروش ابیات مخزن‌الاسرار، در کاخ‌های پر شکوه خسرو شیرین، بیابان‌های خشک بادیه، گنبد‌های هفت رنگ و همراه با موکب اسکندر به پرواز در می‌آید و به مدد هنر او در نظم سخن، جادویی ماندگار را پدید می‌آورد.

«زهد، اسم معنی است یعنی اعراض از دنیا، دنیا را برای آخرت ترک کردن» و در قرآن کریم، تنها یک بار به صورت جمع اسم فاعل به کار رفته است: (سید جوادی و دیگران، ۱۳۷۹، ۵۵۰)

«وَ شَرَوْهُ بِثَمَنٍ بَخْسٍ دَرَاهِمَ مَعْدُودَةٍ وَ كَانُوا فِيهِ مِنَ الزَّاهِدِينَ: او را به بهای اندک به چند درهم فروختند که هیچ رغبتی به او نداشتند». (یوسف، ۲۰)



پیرامون زهد تعاریف بسیاری وجود دارد. جنید بغدادی درباره زهد می‌گوید: «حقیر داشتن دنیا را و آثار او از دل ستردن» و نیز سخن ابوسلیمان دارانی: «زهد، دست بر داشتن است از آن چه تو را از خدای مشغول دارد». (قشیری، ۱۳۶۱، ۱۷۸)

افکار زهد گرایانه حکیم نظامی در اشارات مکرر به تحذیر انسان‌ها از آلودگی به تعلقات دنیا و توجه به زاد راه سفر آخرت و به طور کلی «ترک دنیا»، در کل منظومه‌های پنج گنج به طور گسترده‌ای آمده است. به ویژه در «مخزن الاسرار که اولین ثمره عزلت و ریاضت شاعر بود و در عین حال، اولین تجربه عمده شاعرانه عصر وی در پیوند شعر با شرع بود. در این اثر که به شیوه حدیقه سنایی نظم شد، شاعر، شعر را از مصطبه آزاد کرد و به صومعه و دنیای زهد و ریاضت کشاند.» (زرین کوب، ۱۳۷۷، ۲۳) نظامی در این اثر کوشیده است مضامین حکمی، دینی و اخلاقی و گاه با رنگ و بوی عرفانی را در قالب داستان و تمثیل بیان کند و از شعر خود در جهت ارشاد مردم کمک بگیرد. (جودی، سال چهارم، ۳۵)

حکیم گنجه در جای جای نخستین گنج خود، چه آنجا که از خود به صراحت سخن می‌گوید و چه آن جا که داستان خویش را در حدیث دیگران می‌جوید؛ زهد و پارسایی را در مقامی والا می‌نهد. در دیگر گنج نامه‌ها نیز به فراخور حال به میدان می‌آید و جامه‌ای از مفاهیم و تعبیرات زاهدانه را بر کلمات می‌پوشاند و مخاطب خود را اندرز می‌دهد. اندیشه‌های زاهدانه و گاه عارفانه نظامی، ریشه در زهد اسلامی دارد و پرتو اسلام در تمامی آثار او به روشنی قابل دیدن است. به طور نمونه: در اقبالنامه، اسکندر، قهرمان او برای گشودن دژ از دعای زاهدان یاری می‌گیرد و نیز هنگامی که به دشت قیچاق می‌رسد از آنان می‌خواهد تا زنانشان روی خود را بپوشانند. (نظامی، ۱۳۸۲، ۱۰۶۰-۱۰۶۴) این در حالی است که آیین اسکندر، پوشیده روی بودن زنان را تکلیف نمی‌کند بدین سان روح تعالیم اسلام و اعتقادات نظامی در همه داستان‌ها گسترده است.

آنچه در جنبه‌های شخصیتی نظامی - که گاه فردی متدین، زمانی آموزگاری سخت گیر، گاه حکیمی سخنگو یا عاشقی بی‌قرار است - غیر قابل انکار می‌نماید، روحیه زاهدانه اوست.



او بارها به این خصوصیت خود اشاره می‌کند. اعتقادی که در وجودش به یقین کشیده شده است در آغاز منظومه خسرو شیرین چنین بیان می‌شود:

نظامی اکدشی خلوت نشین است که نیمی سرکه نیمی انگبین است
 ز طبع تر گشاده چشمه نوش به زهد خشک بسته بار بر دوش
 (نظامی، ۱۳۷)

برای روشن شدن مفهوم زهد از منظر نظامی به موارد زیر اشاره می‌کنیم:

انسان از دیدگاه نظامی

خداوند در آغاز آفرینش، انسان را از خاک آفرید و او را جانشین خود در زمین ساخت و خویشتن را با این خلقت به صفت «احسن الخالقین» ستود (مؤمنون، ۱۴) این موجود خاکی که چنین تشریف خلقت یافت در دنیا و در مواجهه با لہو و لعب‌های آن، گاه از اصل خود فاصله می‌گیرد و رؤیای جاودانی و بی‌مرگی، او را به غفلت از یاد خدا می‌کشاند. از دیدگاه عرفا خداوند به موجب حدیث «كُنْتُ كَنْزًا مَخْفِيًا فَأَحْبَبْتُ أَنْ أَعْرَفَ فَخَلَقْتُ الْخَلْقَ لِكَيْ أَعْرَفَ» (فروزانفر، ۱۳۶۱، ۳۹) انسان را آفرید و او را به ابزار وجود آراست. شارح گلشن راز این امر را چنین تبیین می‌کند که هر چند ذات خداوند در ازل به اسماء و صفات او آگاه بود ولی در «کمال نوریت» خود مخفی بود و چون می‌خواست در جهان آشکار شود آدمی را آفرید و هدفش از این آفرینش، کسب معرفت از سوی این آفریده بود (لاهیجی، ۱۳۷۱، ۹۵) شعر نظامی نیز با همه رنگارنگی و مضامین گوناگون به سوی هدفی یگانه پیش می‌رود و آن رشد و تعالی انسان است و رسیدن او به معرفت الهی. توجه به انسان و ویژگی‌های دوگانه وجودی او، در پنج گنج بسیار مورد توجه قرار گرفته است. حکیم گنجه می‌کوشد با کلام شاعرانه و با استفاده از داستان‌های تاریخی و گاه تمثیلی، چهره آدمی را به طور شفاف به تصویر بکشد. هر دو وجه جسمانی و روحانی انسان،



مورد نظر شاعر است و بر آن است تا با پرداختن به این دو بعد، هدف از خلقت و آفرینش او را بیان کند. (ثروت، ۱۳۷۰، ۸۱)

از نظر ظاهری، آدمی را سرشته شده از خاک و قطره‌ای آب می‌داند که صنع بی چون حق او را چنین آفریده است:

نه گوینده خاکی کس آرد به دست نه بر آب نقشی توان نیز بست
جز او کیست کز خاک آدم سرشت بر آب این چنین نقش داند نوشت
(نظامی، ۱۳۱۵)

و موجودی خاکی با سه گز طول و پهنای یک گز که چهار خلط مشابه درون او را شکل می‌دهد:

ای سه گز خاک و پهنی تو گزی چارخم در دکان رنگریزی
(نظامی، ۸۰۷)

اما از نظر او، در ورای این چهره پلشت آدمی، جنبه تابناک وجودی او، بسیار درخور اهمیت است و از آن جا که هیچ یک از کارهای دادار هستی بدون حکمت و بی‌اساس نیست، از آفرینش انسان نیز هدفی را دنبال می‌کند. بازتاب توجه نظامی به جنبه روحانی وجود انسان را در اشعاری که در فضیلت آدمی بر سایر موجودات در مقالت هفتم مخزن‌الاسرار، طراز سخن او گشته می‌بینیم:

ای به زمین بر چو فلک نازنین ناز کشت هم فلک و هم زمین
کار تو ز آنجا که خبر داشتی برتر از آن شد که تو پنداشتی
(نظامی، ۵۱)

ارزش انسان از دیدگاه نظامی فراتر از جنبه مادی و جسمانی است و شاعر همسو با عارفانی چون «شیخ محمود شبستری» آدمی را «مرآت جمیع اسماء و صفات الهی»



می‌شناسد (لاهیجی، ۱۳۷۱، ۱۷۰) و کسب معرفت را هدف غایی آفرینش او می‌داند و بارها فریاد بر می‌آورد و پا بر سر هوس نهادن و ترک علقه‌ها را به عنوان گامی در جهت رسیدن به تکامل معنوی یاد می‌کند و رستن از بند تعلقات نفس‌گیر زندگی را به دم خوش تشبیه می‌کند که جانی تازه به روح ملول آدمی می‌بخشد:

هر که چو پروانه دمی خوش زند یک تنه بر لشگر آتش زند
یک دو نفس خوش زن و جانی بگیر خرقه درانداز و جهانی بگیر
(نظامی، ۷۵)

پیر گنجه، جان آدمی را گنجی می‌داند که تن خاکی او طلسم آن است و دست یابی به این روح علوی، بدون شکستن طلسم تن و رفع انانیت امکان‌پذیر نیست و زمانی، روشنی جان، فراراه زندگی را روشن می‌سازد و زمینه صعود به کمال را فراهم می‌کند که علایق مادی به کلی محو شود:

عقل تو جانی است که جسمش تویی جان تو گنجی که طلسمش تویی
کی دهد این گنج تو را روشنی تا تو طلسم در او نشکنی؟
(همان، ۷۸)

شاعر با رسیدن صبح قیامت «خنده غفلت را در دهان شکسته» و «آرزوی عمر را به جهان در شکسته» می‌داند که حاصلی جز حسرت و افسوس در پی ندارد و از انسان‌ها می‌خواهد قبل از رسیدن موسم قیامت، به حساب خود در این دنیا رسیدگی کنند و تعلقات دنیای فرودین را از خود بگسلند. *روزگار گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*
حکیم نظامی، در آثار پر مغز خود پیوسته بر آن است تا به مدد اندیشه‌ها و افکار زاهدانه خود، اندکی از ماهیت سراب وار دنیا را آشکار سازد و مخاطبان خود را به پایاب رستگاری رهنمون شود:



راه چنان رو که ز جان دیده‌ای بر دو جهان زن که جهان دیده‌ای
 زیر مبین تا نشوی پایه ترس پس منگر تا نشوی سایه ترس
 (نظامی، ۶۵)

شاعر بزرگ گنجه، هستی و آفرینش آدمی را بیهوده نمی‌داند:

این هفت حصار بر کشیده بر هزل نباشد آفریده
 (نظامی، ۵۲۹)

و این تعبیری از بیان قرآن است: «رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا» (آل عمران، ۹۱ و ۲۷) باور به این حقیقت ناب، سبب می‌شود که سراسر اشعار او از سفارش به عاقبت‌اندیشی و توجه به فرجام آدمی در سرای باقی آکنده شود. از دیدگاه نظامی، شرع و عمل به دستورات دین، راهی مطمئن برای رسیدن به ترک تعلق دنیایی است.

توجه به دین و شریعت

شاعر، دل نهادن با همه وجود به خداوند را پادشاهی ازلی می‌داند و رفتن بر طریق شریعت را سبب آگاهی از فراسوی عالم ظاهر معرفی می‌کند که سبب می‌شود آدمی به واقعیت آفرینش خود پی برد و از چنگ زدن به ظواهر فریبده دنیا دست بردارد. در افق فکری نظامی، چاره‌رهایی از آلام زندگی - که غرور، حسد، طمع و زیاده‌خواهی آن را شکل می‌دهد - رفتن به سوی دین نموده شده است:

این همه محنت که فراپیش ماست اینت صبورا که دل ریش ماست
 مرکب این بادیه دین است و بس چاره این کار همین است و بس
 (نظامی، ۵۸)



«دین، طریقه زندگی و راهی است که انسان باید آن را بپیماید تا به سعادت در زندگی دست یابد؛ زیرا انسان غایت و هدفی جز سعادت خویش ندارد» (گلپایگانی، ۱۳۸۵، ۱۸)

در آیاتی از قرآن به اهمیت رفتن در پناه دین و ارج و منزلت آن اشاره شده است (نصر، ۲، حج، ۷۸ و روم، ۳۰)

«امام محمد غزالی» در کتاب «کیمیای سعادت» متابعت از شریعت را اصلی ترین عامل برای رسیدن به سعادت بر می‌شمرد و آن را معنی درست بندگی بیان می‌کند. از دیدگاه او گذشتن از حدود شریعت به مثابه خود در هلاک افکندن است (غزالی، ۱۳۸۱، ۶۴ و ۶۵)

شاعر بزرگ گنجه، مخاطب را اندرز قرار می‌دهد تا فریب دیو نفس را نخورد و در گرفتن گوهر دین تردید نرزد:

دین چو به دنیا بتوانی خرید	کن مکن دیو نباید شنید
می رود از جوهر این کهربا	هر جو سنگی به منی کیمیا

(نظامی، ۳۷)

تعالیم شریعت از آن جهت در خور اهمیت است که انسان را به عبودیت در برابر پروردگار راهنمایی می‌کند. مولوی مقصود از آفرینش جهان را عبادت حق می‌داند:

ما خلقت الجن و الانس آن بخوان	جز عبادت نیست مقصود از جهان
نعمت حق است خدمت کردنش	شکر نعمت چیست؟ طاعت کردنش

(مولوی، ۵۲۰)

عارف بزرگی مانند مولوی نیز «در بیان حقیقت، شریعت را مانند شمعی تلقی می‌کند» (زرین کوب، ۱۳۸۲، ۱۴۶) که روشنگر راه افراد است، خواه در گام زدن در وادی‌ها و مسیره‌های صعب سیر و سلوک و خواه در طی زندگی عادی.

حکیم گنجه بارها فریاد بر می‌آورد و انسان‌ها را از دست و پا زدن در لَهو و لعب‌های پوشالی دنیا باز می‌دارد و آنان را به رفتن به سوی دین و شریعت رهنمون می‌شود تا در سایه تعالیم آن راه نیل به معرفت حقیقی را بیابند. (نظامی، ۱۳۸۲، ۸۴ و ۸۵)

**مرگ عاملی برای تحذیر از دنیا پرستی**

مرگ، جزئی حقیقی و جداناپذیر از وجود آدمی است. در قرآن کریم، حقیقت مرگ و بازگشت به سوی خداوند چنین آمده است: «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ؛ هر نفسی، شربت مرگ را خواهد چشید» (آل عمران، ۱۴۵)

فریادهایی که نظامی در ترک دنیا و یکسو نهادن تعلقات و دلبستگی به زخارف دنیایی بر می‌آورد، پژواک این باور است که آدمی محکوم به فناست و چون مرگ پایانی بر هستی جسمانی انسان هاست، پس چه بهتر تا مجالی برای زیستن در دنیا دارند، کوله باری از توشه‌های اخروی را ببرند و نقد عمر را یکسره در کسب لُهو و لعب بر باد ندهند.

در تفکر حکیم گنجه، توجه به واقعیت مرگ عاملی برای عبرت و آگاهی زندگان است. در آثار او پادشاهان و قدرتمندان به تصویر کشیده می‌شوند که با وجود عظمت ملوکانه در چنبر مرگ و نابودی گرفتار می‌آیند. تمثیل اسکندر و داستان زندگی و جهان‌گشایی‌های او در بیان این حقیقت است که قدرت مرگ فراتر از همه قدرتهاست و از آن‌گریزی نیست. (ثروت، ۱۳۷۰، ۱۱۵)

نظامی برای اثبات واقعیت مرگ، در مقالت سوم مخزن الاسرار به «حضرت سلیمان(ع)» اشاره می‌کند که مظهر شکوه و عظمت است و یا به «وامق» و «عذرا» که چرخ ستمگر آنان را به کام مرگ فرو برده است:

ملک سلیمان مطلب کان کجاست	ملک همان است سلیمان کجاست
حجله همان است که عذراش بست	بزم همان است که وامق نشست
حجله و بزم اینک تنها شده	وامقش افتاده و عذرا شده

(نظامی، ۴۰)

شاعر در منظومه «لیلی و مجنون» و در بیان مرگ ابن‌سلام زندگی را وامی می‌داند که باید به جهان پرداخت شود:

او رفت و رویم و کس نماند	وامی که جهان دهد ستاند
--------------------------	------------------------



از وام جهان اگر گیاهی است می ترس که شوخ وام خواهی است
(نظامی، ۵۶۷)

چون اسکندر از دخمه خالی «کیخسرو» دیدن می کند باز شاعر مجالی می یابد تا افکار و اندیشه های خود را در باب فلسفه مرگ و پوچی دنیا بیان کند:

چه سود این چنین تخت کردن به پای که تخته است ما را نه تخت است جای
...چو بر تخت جاوید نتوان نشست ز تن پیشتر تخت باید شکست
(نظامی، ۱۰۶۹ و ۱۰۷۰)

«نظامی به مرگ و فلسفه آن با ژرف بینی عجیبی می نگرد و ضرورت و قطعیت آن را با استادی و آگاهی ویژه ای بیان می کند...». (بیگدلی، ۱۳۶۹، ۲۱۸) او مرگ را آشکار کننده نیک و بد وجود آدمی می داند و دل نگرانی او از فرجام کار انسان و سرنوشت او در دنیای باقی، در ابیات زیادی خود را نشان می دهد. فریادهای او در تحذیر از دنیا پرستی و توجه به حقیقت مرگ برای سعادت انسان هایی است که مانند او پیماینده این راهند. دنیا گریزی شاعر در ورای الفاظ و جملاتی که گریز ناپذیری مرگ را به تصویر می کشند سر بر می آورد و بسان تلنگری بر پیکر به خواب رفته انسان های غافل فرو می آید.

توشه آخرت

سعادت و شقاوت آدمی در جهان باقی، بستگی به اعمال و کارهای او در دنیا دارد. آیه شریفه «كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ: هر کس به کرد خویش گروگان است.» (مدثر، ۳۸) به این موضوع اشاره دارد. پیامبر گرامی اسلام (ص) فرمودند: «أصلحوا الدنيا و اعملوا لآخرتكم کأنکم تموتون غدًا: دنیا را بسازید و برای آخرتتان چنان کار کنید که گویی فردا می میرید» (ری شهری، ۱۳۷۷، ج ۲، ۵۶۸۹)



حکیم نظامی، بارها از خزانه گنج‌های خود، یاقوت‌های اندرز در باب فراهم ساختن زادراه سفر آخرت را به در می‌آورد و آن را پیش کش مخاطبان خود می‌سازد و از آنان می‌خواهد دنیا را که به مانند دهی ویران است رها کنند و با دور ساختن خود از هوس‌ها و رؤیاهای بی‌اساس، همت خود را مصروف ساختن توشه سفر آخرت نمایند تا با کوله باری از طاعات و اعمال نیک، سعادت اخروی را نصیب خود سازند:

خلوت خود ساز عدمخانه را	باز گذار این ده ویرانه را
روزن این خانه رها کن به دود	خانه فروشی بزن آخر چه سود
... راه تو دور آمد و منزل دراز	برگ ره و توشه منزل بساز

(نظامی، ۱۲۸)

موضوع انسان و سرنوشت او در دنیا و آخرت مورد توجه شاعر است و افکار زاهدانه او در این مقوله در جای جای گنج نامه هایش خود نمایی می‌کند. او آدمی را از نشستن در غم و بی‌حرکی منع می‌کند و به فراهم ساختن برگ سفر آخرت فرا می‌خواند:

گر ملکی عزم ره آغاز کن	زین بنوا تر سفری ساز کن
پیشتر از خون بنه بیرون فرست	توشه فردای خود اکنون فرست

(نظامی، ۵۶)

پس از گذر قرن‌ها، هشدار حکیم گنجه طنین‌انداز است که:

امروز که روز عمر برجاست	می‌باید کرد کار خود راست
فردا که اجل عنان بگیرد	عذر تو جهان کجا پذیرد؟

(نظامی، ۵۲۹)

نظامی در پایان منظومه خسرو و شیرین، بار دیگر در موضوع ترک تعلقات دنیوی و زادراه آخرت، طرازی بر اشعار خود می‌بندد:

رهی خواهی شدن کان ره دراز است	به بی‌برگی مشو بی برگ و ساز است
-------------------------------	---------------------------------



به پای جان توانی شد بر افلاک رها کن شهر بند خاک بر خاک
نگر بر بام گردون چون توان رفت توان رفت از ز خود بیرون توان رفت
(نظامی، ۳۴۸)

ترک دنیا

یکی از مضامینی که بارها فریاد شاعر را در ورای کلمات به گوش مخاطب می‌رساند، باور او به اهمیت پرهیز از دنیای ناپایدار است. «اظهار وحشت از دنیایی که لذت و زیبایی آن، عمر انسان را مصروف جستجوی آن می‌دارد و وی را به ارتکاب هر گونه خطر و هر گونه تجاوزی تشویق می‌کند تقریباً در کلام تمام وعاظ و حکما و پیامبران عالم هست و البته ناظر به الزام انسان در رعایت تعادل در حیات زمینی اوست». (زرین کوب، ۱۳۷۷، ۴۵)

امام صادق(ع) در این زمینه فرمودند: «چون خدا خیر بنده‌ای را خواهد او را نسبت به دنیا بی‌رغبت و نسبت به دین دانشمند کند... و هیچ کس حق را در راهی بهتر از زهد از دنیا نجسته است و آن ضد مطلوب دشمنان حق است» (کلینی رازی، بی‌تا، ج ۳، ۱۹۶)

در نظر حکیم نظامی، دنیا مانند بادیه دیو ساری است که به دوزخ شباهت دارد و تشنگان را در کام خود فرو می‌برد و آلام و رنج‌های انسان چشمه حیوان اوست در این دیولاخ، دل آدمی تنگ و غم‌های او فراوان است و همراهی با طبع در این جایگاه، حاصلی جز نابودی ندارد:

خاصه در این بادیه دیوسار دوزخ محرور کش تشنه خوار
کباب جگر چشمه حیوان اوست چشمه خورشید نمکدان اوست
شوره او بی نمکان را شراب شور نمک دیده درو چون کباب
...در کف این بادیه دیولاخ خانه دل تنگ و غم دل فراخ
(نظامی، ۶۲)



ترک دنیا و پرهیز از زیندگی‌های سراب وار آن، مفهوم زهد را از منظر نظامی بیان می‌کند. در همه منظومه‌ها از مخزن‌الاسرار که یادگار سال‌های جوانی شاعر است تا اقبالنامه که سایه‌های پایان راه زندگی را بر سی سال تلاش او می‌اندازد، نکوهش روزگار و بی‌وفایی آن به کرات دیده می‌شود.

در مقاله نوزدهم مخزن‌الاسرار، آنجا که در استقبال آخرت و حیات جاودانه آن خامه سحر انگیز خود را به حرکت در می‌آورد در جایگاه استادی آگاه به ارشاد می‌پردازد و خوانندگان کتاب زهد و پند خود را به رجم کردن «لعبت شنگرف» دنیا دعوت می‌کند:

بانک بر این دور جگر تاب زن سنگ بر این شیشه خوناب زن
رجم کن این لعبت شنگرف را در قلم نسخ کش این حرف را
(نظامی، ۸۴)

آنگاه که انسان خود را از چنبر «دور جگر تاب» دنیا رها کنید، خطبه شاهنشاهی رفع تعلق از فراز بام فلک به نام او خوانده می‌شود:

تا فلک از منبر نه خرگهی بر تو کند خطبه شاهنشهی
(نظامی، ۸۴)

تعبیرات نظامی از جهان بسیار جالب و در خور توجه است. در حیطه تصورات او دنیا مانند درختی شش پهللو و چار بیخ است که عده‌ای را به چار میخ کشیده است و ما نیز مانند برگ‌های این درختیم که با وزش باد به زیر می‌افتیم و مهلت تماشای این باغ زندگی به قدر نفسی است که به سرعت می‌گذرد:

جهان چیست بگذر ز نیرنگ او رهایی به چنگ آور از چنگ او
درختی است شش پهللو و چار بیخ تنی چند را بسته بر چار میخ
یکایک ورق‌های ما زین درخت به زیر اوفتد چون وزد باد سخت



مقیم‌ی نبینی درین باغ کس تماشا کند هر یکی یک نفس
(نظامی، ۹۴۸)

از دیدگاه پیر گنجه، دنیا، معجونی از عیب و هنر است و نیش و نوش را با هم دارد و زیبایی‌ها و ویژگی‌های خوب آن چنان در دامن عیب محصور شده است که در پایان، رنج و اندوه را بهره آدمی می‌سازد. (همان، ۱۲۵)

تندترین مذمت دنیا بعد از مرگ «شیرین» بیان می‌شود. حسرت و اندوه او از مرگ شیرین که یادبودی از خاطره «آفاق» اوست چنان از وجودش زبانه می‌کشد که دنیا را سفله‌ای بر می‌شمرد که ذره‌ای وفا در وجودش نیست و هیچ گردنی را از کمند جور او آزاد نمی‌داند و چاره کار را در آن می‌بیند که از جور و ستم خاک، سوگوارانه بر خود بگیریم چون کمتر کسی بر ما چنین زار خواهد گریست:

منه دل بر جهان کین سرد ناکس	وفاداری نخواهد کرد با کس
چه بخشد مرد را این سفله ایام	که یک یک باز نستاند سرانجام
به صد نوبت دهد جانی به آغاز	به یک نوبت ستاند عاقبت باز
همان به کاندین خاک خطرناک	ز جور خاک بنشینیم بر خاک
بگیریم از برای خویش یکبار	که بر ما کم کسی گیرد چو ما زار

(نظامی، ۳۴۸)

نظامی، ارزش واقعی مقام آدمی را مرهون وجود دل می‌داند و گرنه به تعبیر او، حواس، رهنمایی بیش نیستند که توجه انسان را به ظواهر زندگی معطوف می‌دارند. او رمز زیستن از حصار تن و ترک انانیت را برخوردار از موهبت پاکدلی می‌داند:

و آن که عنان از دو جهان تافته است قوت ز دریوزه دل یافته است
(نظامی، ۲۲)



و با محور قرار دادن دل، رستن از پای بست تن را توصیه می‌کند:

نقش قبول از دل روشن پذیر گرد گلیم سیه تن مگیر
(نظامی، ۴۹)

شاعر بزرگ در تمام تصویر سازی ها، اندیشه‌های زاهدانه خود را رها نمی‌کند و در پی سوق دادن خوانندگان و مخاطبان خود به سوی دست کشیدن از دنیا پرستی و رفتن به سوی ارزش‌های متعالی است. گاه طبیعت و فصل‌ها را وسیله تمثیل خود قرار می‌دهد و بدین گونه اندیشه‌های خود را تبیین می‌کند. شاهد صدق این دعوی، داستان موبدی است که از خطه هندوستان به سوی بوستانی می‌رود و آنجا را از انبوه گل و ریاحین بسیار آراسته و زیبا می‌یابد. بعد از چند ماه بار دیگر به آن سو گذر می‌کند و به جای سبزه‌ها و گل‌های الوان، پشته‌ای از خار می‌بیند و چون بدان مناظر می‌نگرد به حال خود می‌گرید و به شناختی کامل از وجود خود دست می‌یابد نظامی توجه به حقیقت وجود انسان را در این داستان می‌ستاید و در پایان مخاطبان خود را به ترک جهان پند می‌دهد:

کمر از آن موبد هندو مباش ترک جهان گوی و جهان گو مباش
چند چو گل خیره سری ساختن سر به کلاه و کمر انداختن
(نظامی، ۶۴)

در هنگام مرگ مجنون، بار دیگر پندی عالمانه به خوانندگان می‌دهد که ریشه در تعالیم زاهدانه و عارفانه او دارد:

در خاک مپیچ کو غباری است با طبع مساز کو شراری است
بر تارک قدر خویش نه پای تا بر سر آسمان کنی جای
دایم به تو بر جهان نماند آن را مپرست کان نماند
(نظامی، ۵۷۴ و ۵۷۵)



در بعضی از موارد سخن نظامی لحن سرزنش به خود می‌گیرد و از این که انسان‌ها با وجود آگاهی از ماهیت بی‌ثبات روزگار، شیفته‌وار مسحور ظواهر آن گشته‌اند، آنان را سرزنش می‌کند.

بزن تیری بدین کوژ کمان پشت که چندین پشت در پشت تو را کشت
... مباح ایمن که این دریای خاموش نکرده است آدمی خوردن فراموش
(نظامی، ۲۱۸)

سخن در باب دنیا و ترک آن همواره محور اندیشه بزرگان دین بوده است. حضرت علی(ع) درباره شیفتگان دنیای مادی می‌فرماید: «مَنْ كَانَتْ الدُّنْيَا هُمَّهُ كُنَّ فِي الْقِيَامَةِ غَمَّةً: کسی که همه هم و غمش دنیا باشد در روز قیامت حسرت او زیاد می‌شود». (کاظمی خلخالی، بی تا، ۹۰)

حکیم نظامی، روزگار را چون دشمنی می‌داند که هر لحظه زنجیر نابودی را بر گردن کسی می‌اندازد:

دشمن جان است تو را روزگار خویشتن از دوستیش واگذار
بین که به زنجیر کیان را کشید هر که در او دید زبان را کشید
(نظامی، ۸۳)

او بارها فریاد بر می‌آورد که در برابر دیو نفس پایداری کنید و مانند مردگان یکسره خود را تسلیم نسازید:

می‌کشدت دیو نه افکنده‌ای دست مده مرده نئی زنده‌ای
(نظامی، ۷۵)



اندیشه‌های زاهدانه نظامی در باب دنیا، از دل ترکیبات بدیع و کنایات باریک و تعبیرات خاص این شاعر توانا خود را نشان می‌دهد. او دنیا را منزلی فانی می‌داند که نباید قرار و آرامش از آن انتظار داشت و انسان‌ها را تا نابودی مشایعت می‌کند:

تا شود این هیکل خاکی غبار پای به پایت سپرد روزگار
عاقبتت چون که به مردم کند دست به دستت ز میان گم کند
(نظامی، ۶۳)

در دومین گنج‌نامه خود، بعد از نبرد «خسرو» و «بهرام چوبین» و شکست بهرام، بار دیگر از کشاکش جنگ به عرصه زهد و اندرز می‌رود و زوال حکومت بهرام را از تند شدن بخت و ستم معهود دنیا بر می‌شمرد (همان، ۲۱۱).

داستان گوی نکته سنج، خوشی‌های جهان را به خارش دست تشبیه می‌کند که گر چه در ابتدا خوشایند است ولی رنج و تعب در پی دارد:

نظر کردم ز روی تجربت هست خوشی‌های جهان چون خارش دست
به اول دست را خارش خوش افتد به آخر دست بر دست آتش افتد
همیدون جام گیتی خوشگوار است به اول مستی و آخر خمار است
(نظامی، ۲۱۷)

افسون تخیل نظامی، جهان را به دیوی مانند می‌کند که در بند هلاک آدمی است:

دیوی است جهان فرشته صورت در بند هلاک تو ضرورت
در کاسش نیست جز جگر چیز وز پهلوی توست آن جگر نیز
(نظامی، ۵۳۱)



و مردم را از دوستی با دنیایی که در صدد نابودی آنهاست بر حذر می‌دارد.

دوستی ز ازدها نشاید جست کاژدها آدمی خورد به درست
(نظامی، ۶۳۷)

به طور کلی عصاره اعتقادات و افکار شاعر را درباره انسان و جهان ماده می‌توان چنین بیان کرد:

«تربیت معنوی انسان صرف نظر از فرق و مذاهب مورد نظر شاعر است و همه جا مردمان را به ترک دنیا و تربیت نفس و قبول رنج و مشقت تن دعوت می‌کند.» (ثروتیان، ۱۳۶۹، ۱۷۰)

شاعر در ضمن مقالات گوناگون، عاقبت گرفتاران چنبر دنیا را غرق در تنهایی به تصویر می‌کشد و ضمن نکوهش آنان، درک معنی درست از هدفی که آدمی به پاسداشت آن پا به عرصه دنیا گذارده را برترین عمل دل «پرهیزناک» می‌شمارد و همه زرق و برق و جاذبه‌های خیره کننده روزگار را در برابر تنهایی روح آدمی بی‌ارزش می‌داند:

طبع نوازان و ظریفان شدند با که نشینی که حریفان شدند
گر چه بسی طبع لطیفی کند با تن تنها که حریفی کند؟
به که بجوید دل پرهیزناک روشنی آب در این تیره خاک
(نظامی، ۶۴)

نتیجه‌گیری

اندیشه‌های زاهدانه و مضامین اخلاقی و تعلیمی در همه منظومه‌های پنج گنج، به ویژه در مخزن الاسرار به شکلی زیبا خود نمایی می‌کند. نظامی، بارها فریاد بر می‌آورد و غرور، حرص و طمع را نکوهش و توکل به خداوند، عفت و پاکدامنی و بسیاری از فضائل اخلاقی را ستایش می‌کند. پیر گنج، در همه آثار خود در پی بیان حقیقت ناب زندگی است و با تجربه



در دنیا‌های مختلف، هر بار به گونه‌ای و با محوریت ازاندیشه‌های زهد گرایانه به بیان آن می‌پردازد. باور عمیق او به دین و ارزش‌های آن نیز در تار و پود کلامش تنیده است. شاعر قاعده بازی روزگار را برای همه یکسان می‌داند:

چشم تو گر پرده طنزازی است با تو درین پرده همین بازی است
(نظامی، ۸۴)

و انسان را در صورتی برنده این بازی می‌داند که بتواند با پای نهادن بر لعاب‌های فریبنده دنیا، بند فلک را بگشاید و از آن برهد:

بند فلک را که تواند گشاد؟ آنکه برو پای تواند نهاد
(نظامی، ۷۷)

نظامی، بر آن است تا آدمی را از قید اسارت مادی برهاند و پیوسته در اشعار خود مردم را از دنیا پرستی و غرق شدن در مظاهر فریبنده آن باز می‌دارد و آنان را ارشاد می‌کند تا خود را از دام آن برهانند:

خیز و وداعی بکن ایام را از پس دامن فکن این دام را
مملکتی بهتر از این ساز کن خوشتر از این حجره دری باز کن
(نظامی، ۱۳۲)

نکته قابل تأمل این که منظور شاعر چشم پوشیدن از مظاهر زیبای هستی نیست بلکه منظور آن چیزی است که آدمی را از رسیدن به کمال حقیقی باز می‌دارد. نظامی به مدد ذوق و صفای اندیشه و جذابیت سخنان از لحاظ فرم و مضمون، باورهای دینی، عرفانی و اخلاقی خود را به روانی بیان می‌کند و جاودانه می‌سازد. خط سیر کلی اندیشه‌های او که از تفکر زاهدانه - عارفانه اش ناشی می‌شود بر دگرگونی و بی‌اعتباری جهان و در نهایت فنای آن تکیه و به رابطه انسان با خداوند در هر شرایطی اشاره می‌کند.



منابع

قرآن کریم.

۱. اسلامی ندوشن، محمدعلی، *داستان داستان ها*، چاپ چهارم، تهران، نشر آثار، ۱۳۷۲.
۲. بیگدلی، غلامحسین، *چهره اسکندر در شاهنامه فردوسی و اسکندرنامه نظامی*، تهران، انتشارات آفرینش، ۱۳۶۹.
۳. ثروت، منصور، «*گلایه‌ای از اقبال نامه نظامی*» مندرج در مجموعه مقالات کنگره بین المللی حکیم نظامی، به کوشش منصور ثروت، تبریز، انتشارات دانشگاه تبریز، ۱۳۷۰، ص ۳۲۶ - ۳۱۸.
۴. _____، *گنجینه حکمت در آثار نظامی*، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۰.
۵. ثروتیان، بهروز، *آئینه غیب نمای نظامی در مخزن الاسرار*، تهران، انتشارات کلمه، ۱۳۶۹.
۶. جودی، اکرم، «*عاطفه دینی و دیانت نظامی گنجه ای*» مندرج در ندای صادق، ش ۱۵، سال چهارم، ص ۴۵ - ۳۰.
۷. حاج سید جوادی، احمد و دیگران، *دایره المعارف تشیع*، تهران، انتشارات سعید محبی، ۱۳۷۹.
۸. ربانی گلپایگانی، علی، «*تعریف دین در دانشگاه و دین شناسان اسلامی*»، مندرج در مجله تخصصی کلام اسلامی، ش ۵۸، سال پانزدهم، تابستان ۱۳۸۳، ص ۲۵ - ۱۸.
۹. ری شهری، محمد مهدی، *میزان الحکمه*، ترجمه حمیدرضا شیخی، قم، انتشارات دارالحديث، ۱۳۷۷.
۱۰. زرین کوب، عبدالحسین، *ارزش میراث صوفیه*، چاپ یازدهم، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۲.
۱۱. _____، *پیر گنجه در جستجوی ناکجا آباد*، چاپ سوم، تهران، انتشارات سخن، ۱۳۷۷.
۱۲. صفا، ذبیح الله، *تاریخ ادبیات در ایران*، چاپ هفتم، تهران، انتشارات فردوس، ۱۳۶۶.
۱۳. غزالی، امام محمد، *کیمیای سعادت به کوشش حسین خدیوچم*، چاپ دهم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۱.



۱۴. فروزانفر، بدیع الزمان، احادیث مثنوی، چاپ سوم، تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۱.
۱۵. قشیری، ابوالقاسم، رساله قشیریه، ترجمه ابوعلی حسن بن احمد عثمانی، تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۱.
۱۶. کاظمی خلخالی، علی، هزار حدیث از حضرت علی (ع)، بی‌جا، انتشارات فؤاد، بی‌تا.
۱۷. کلینی رازی، ابی جعفر یعقوب بن اسحاق، اصول کافی، ترجمه هاشم رسولی، بی‌جا، انتشارات اهل بیت، بی‌تا.
۱۸. لاهیجی، شمس الدین محمد، شرح گلشن راز، تصحیح محمد رضا برزگر خالقی و عفت کرباسی، تهران، انتشارات زوار، ۱۳۷۱.
۱۹. مولوی، مثنوی معنوی، به کوشش رینولد آلن نیکلسون، چاپ دوم، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۵۳.
۲۰. نظامی گنجوی، خمسه، به کوشش پرویز بابایی (مطابق با نسخه وحید دستگردی)، چاپ چهارم، تهران، انتشارات علم، ۱۳۸۲.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پښتونستان د علومو او انساني مطالعاتو فریښکي
پرتال جامع علوم انساني